

## علل نظری پیوند سیاست عمل‌گرا با دیانت دنیاگرای ساسانیان با بررسی شواهد مکتوب از گنجینه‌های شاهنشاهی ساسانی

سیدمسعود سیدبنکدار\*

اسماعیل سنگاری\*\*، علیرضا کرباسی\*\*\*

### چکیده

گرایش ساسانیان به ثروت‌درباری و گنجینه‌های باشکوه در پیوند با نوع رویکرد آن‌ها به زندگی مادی و این جهانی بود که آن نیز در ساختار قدرت و جهان‌بینی این شاهنشاهی بازتاب یافته بود. این مسئله همچنین تحت تأثیر شرایط تازه جهانی هم‌عصر این امپراتوری و تحولات داخلی آن بود. مهم‌ترین پیامد این رویکرد در اواخر دوران ساسانی در گرایش به تمرکز قدرت و ثروت خود را نشان داد که با از میان برداشتن زمین‌داران قدرتمند محلی و تبدیل آنان به دهقانان یا زمین‌داران خرد رخ داد و این موضوع، دربار ساسانی را کانون تجمع ثروت از سرتاسر نقاط این شاهنشاهی ساخت، به گونه‌ای که در هیچ یک از ادوار پادشاهان این سلسله نمونه‌ای را نمی‌توان سراغ گرفت. این مسئله به ویژه در دوران خسرو دوم نمود می‌یابد که تمرکز ثروت به پدیدآمدن خزانه‌ای سرشار از گنجینه‌هایی منجر شد که نمونه‌هایی از آن در کتب مورخان دوران اسلامی آمده است. این پژوهش بر آن است تا با تکیه بر شواهد مکتوب متعدد برجای‌مانده از عصر ساسانی و پساساسانی درباره گنجینه‌های شاهان این سلسله و خزائن امپراتوری و بررسی و نقد داده‌های متون فوق و پژوهش‌های جدید به روش توصیفی-تحلیلی، چگونگی رویکرد این امپراتوری را به مقوله ثروت و تجمل براساس باورهای دینی و اعتقادی بر مبنای رویکردهای نظری بررسی نماید.

\* دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، استادیار دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)، sm.sbonakdar@ltr.ui.ac.ir

\*\* دکترای تاریخ زبان‌ها و تمدن‌های دنیای باستان، استادیار دانشگاه اصفهان، e.sangari@ltr.ui.ac.ir

\*\*\* کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران، alireza.karbasi63@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۱۲

**کلیدواژه‌ها:** ساسانیان، گنجینه‌های امپراتوری، دیانت زردشتی، زندگی این‌جهانی، دنیاگرایی.

## ۱. مقدمه

### ۱.۱ بیان مسئله

شاهنشاهی ساسانی پس از بیش از چهار سده به دست اعراب مسلمان سقوط کرد و تنها خاطره‌ای از شکوه و ثروت آن دوران در شواهد مادی و مکتوب باقی ماند. مسئله اساسی این‌جاست که حجم زیادی از ثروت‌هایی که در خزانه‌های سلطنتی به دست اعراب مسلمان افتاد چه تصویری از نوع اندیشه و باور این سلسله و رویکرد آن‌ها به زندگی باشکوه این جهانی را می‌تواند در تحلیل‌ها برای ما به دست دهد؟ آیا این روند در تمام ادوار این سلسله به همین‌گونه بوده است یا این‌که با تغییراتی که در دوره‌های خاصی از این دوران چهارصدساله روی داده، به این درجه از انباشت ثروت رسیده بود؟ چرا ساسانیان علاقمند بودند که شکوه دربار و ثروت‌های خود را هر چه بیش از پیش جلوه‌گر سازند و به این کار مباحثات نیز می‌کردند؟ هدف از نگارش این مقاله علل گرایش ساسانیان به گنجینه‌های باشکوه و تجملات درباری و تلاش برای نشان‌دادن آن‌ها به دیگران از جمله رقبای سیاسی خود از منظر اندیشه ایرانی است. در واقع، این موضوع نه از منظر بیرونی، بلکه از منظر درونی و اندیشه‌ای بررسی شده است.

### ۲.۱ پیشینه پژوهش

گیرشمن در اثر خویش (۱۹۶۲م.) *Iran, Parthes et Sassanides*، بخشی مهم از گنجینه‌های برجای‌مانده از ساسانیان را بررسی کرده، ارزش هنری این میراث‌گران را باز می‌نماید. هر چند بیش از دو سوم این اثر چهارصد صفحه‌ای به پادشاهی ساسانی پرداخته، با وجود این با توجه به عدم دسترسی گیرشمن به دیگر موزه‌ها، به جز لوور، موزه ایران باستان و کاوش‌های تحت سرپرستی وی در بیشاپور، مجموعه عظیمی از یافته‌ها از دید وی پنهان مانده، مورد بررسی قرار نگرفته است. واندن‌برگ با بررسی همه جانبه نگاره‌کندهای ایران، کتابش را تحت عنوان *Oud-Iraanse Rotsreliëfs* به زبان *فلاماندی* به سال ۱۹۹۳م. منتشر می‌کند که این اثر به دلیل اهمیت یافته‌ها، یک سال بعد به زبان فرانسوی

(*Reliefs Rupestres de l'Iran ancien*) ترجمه می‌شود. اهمیت این اثر برای این پژوهش در شمایل‌نگاری شاهان و صاحب‌منصبان ساسانی و زیورآلات مورد استفاده آنان است که می‌تواند در امر تطبیق با کشفیات باستان‌شناختی دیگر، مشتمل بر گردنبندها، انگشترها و سکه‌ها به کار پژوهشگر امروزی بیاید.

اثر هارپر و میرز تحت عنوان *Silver Vessels of the Sasanian Period, 1, Royal Imagery* که به سال ۱۹۸۱م. منتشر شد، مجموعه‌ای غنی از گنجینه‌های برجای‌مانده از با ارزش‌ترین صنایع ظریفه ساسانی یعنی ظروف نقره را پیش روی محقق امروزی قرار می‌دهد تا با بررسی آن‌ها اعتلای هنری ایرانیان این عصر بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. با وجود تلاش‌های فراوانی که از سوی ساسانی‌شناسان معاصر نظیر ژینیو، گیزلن، هویزه، شیندل، آلام و ... برای درک بهتر سازمان سیاسی-اجتماعی این امپراتوری با بررسی همه‌جانبه جایگاه هنری آنان صورت پذیرفته است، هنوز تحقیق جامعی درباره تاراج میراث غنی آن با تکیه بر شواهد مکتوب صورت نپذیرفته و این تحقیق بر آن است تا با بررسی این شواهد، پاسخگوی برخی پرسش‌های مطروحه باشد.

### ۳.۱ اهمیت و ضرورت پژوهش

عصر ساسانی را می‌توان از مهم‌ترین ادوار تاریخ ایران دانست. دوره مکانی و زمانی پژوهش پیش رو، به‌طور خاص به وقایع روی‌داده در ایران عهد ساسانی (۲۲۴-۶۵۱م.) و به ویژه اواخر آن (۶۳۲-۶۵۱م.) مربوط می‌شود. داده‌های باستان‌شناختی نظیر زیورآلات، نگاره‌ها، سکه‌ها، پارچه‌ها، مهرها و مهر و موم‌ها در کنار روایات برآمده از متون تاریخی اسلامی، فارسی میانه ساسانی و پساساسانی و یونانی-رومی، نقشی مهم و به‌سزا در شناخت دقیق‌تر شرایط اقتصادی و سیاسی این شاهنشاهی در روزهای پایانی حیات آن دارد. می‌توان با واکاوی در این زمینه، به جنبه‌هایی شاید تا حدودی مغفول مانده پی برد که پرده از اسرار اقتصادی و رویکرد اعتقادی آنان به مقوله ثروت و شکوه این شاهنشاهی قدرتمند - به ویژه در اواخر دوران آن - بر می‌دارد.

## ۲. بحث

### ۱.۲ مبانی مشروعیت

با شکست اردوان پنجم (۲۰۸-۲۲۴ م.) آخرین پادشاه اشکانی در برابر اردشیر ساسانی (۲۴۱-۲۲۶ م.)، سلسله‌ای در ایران بنیان گذاشته شد که رویکردی متفاوت به مقوله قدرت، مذهب و تاریخ داشت و از این رهگذر مشروعیتی برای خود ایجاد کرده بود که با وجود مخالفان و منتقدانش، توانست بیش از چهار سده بر سرزمین‌های پهناور فلات ایران و فراتر از آن حکومت کند. ساسانیان تلاش می‌کردند این مبانی مشروعیت‌زا را تا آخرین ادوار حاکمیت شان برای خویش نگه دارند. از این رهگذر، می‌توان چهار بنیان مشروعیت‌زا را برای این سلسله برشمرد که فروریختن یکی از آنها موجب می‌شد بنیان‌های دیگر نیز دستخوش تغییر شوند. این چهار بنیان مشروعیت‌زا عبارت بودند از:

۱. مشروعیت مذهبی: به این معنا که ساسانیان تلاش داشتند با احیای دیانت زردشتی، جلوه‌ای الهی و مقدس به حکومت خویش بدهند و پادشاه را بسان اهوره-مزدا که در جهان برین حکومت می‌کرد، مثلی از وی بر روی زمین تلقی نمایند (ن. ک. به: دریایی، ۱۳۹۰، ص ۶۱).

۲. مشروعیت تاریخی: بنیان‌گذاران ساسانیان بر آن بودند که حکومت‌کردن به واسطه این‌که از سلاله و نژاد پادشاهان اساطیری ایران می‌باشند، حق آنان است و ایشان ماموریت دارند که بار دیگر پیوستگی خونی و نژادی خود با این پادشاهان و همچنین عظمت آن پادشاهی را احیا نمایند (ن. ک. به: کارنامه اردشیر بابکان، بخش اول، بند ۶-۸) همچنین: وینتر و دیگناس، ۱۳۸۷، صص ۴۴-۴۵).

۳. مشروعیت اقتصادی: آنچه در این نوع رویکرد به موضوع مشروعیت مدنظر ساسانیان بود، مقوله عدالت یا به تعبیر متون ساسانی «داد» و «دادگری» بود. آنچه البته از مفهوم دادودادگری در این دوران استنباط می‌شد با تعاریفی که از مفاهیم عدالت و مساوات می‌شود، متفاوت بود. از نظر ایشان، دادگری بیشتر خود را در حفظ حدود و ثغور مرزهای طبقات اجتماعی و انجام خویشکاری‌های طبقاتی نشان می‌داد. به ویژه که مفهوم دادگری که در شاهنامه به برخی از پادشاهان اساطیری مانند جمشید و فریدون و تاریخی مانند اردشیر و انوشیروان اطلاق می‌شود با مفهوم خویشکاری‌های طبقاتی که ظهور

«فره/خورنه» را باعث می‌شد، پیوستگی‌هایی داشت (ن.ک. به: دینکرد سوم، کرده ۲۹؛ همچنین سنگاری و کرباسی، ۱۳۹۶، صص ۱۲۷-۱۳۹).

۴. مشروعیت سیاسی: ساسانیان با شعار احیای شکوه و عظمت از دست‌رفته هخامنشیان بر سر کار آمدند. چیزی که شاید به زعم ایشان اشکانیان نتوانسته بودند به آن دست یابند. این نوع از مشروعیت در دو سطح خود را نشان می‌داد: اول احیای مرزهای قلمرو هخامنشیان و دوم، برپایی درباری باشکوه و نمایش ثروتی که شایسته چنین عظمتی باشد و خود عاملی برای تحت تأثیر قراردادن دشمنان‌شان و ایجاد برتر پنداشتن ایشان در ذهن آن‌ها شود. در این‌جا برآنیم به این رویکرد ساسانیان با شواهدی بیشتر پرداخته شود و عوامل ذهنی و مذهبی را در نمایش این تصویر باشکوه از خود بیشتر مورد بررسی قرار دهیم (ن.ک. به: ویتتر و دیگناس، ۱۳۸۷، صص ۴۴-۵۱).

ساسانیان که در طول بیش از چهار سده از عمر خویش، یکی از دولت‌های قدرتمند جهان باستان و آغاز قرون میانه به شمار می‌رفتند و این ویژگی را تا آخرین روزهای حکومت خویش نیز به همراه داشتند، دارای ویژگی‌هایی بودند که می‌توان با بررسی ساختارهای فکری و اندیشه‌ای آن‌ها به این جنبه‌ها پی برد. از مهم‌ترین ویژگی‌های آنان، توجه و اهمیت زیاد به موضوع شکوه و تجمل دربار و ارزش قائل شدن برای ثروت بود که در طول دوران‌شان کم‌وبیش و بیشتر در اواخر این امپراتوری، شاهد آن هستیم. ساسانیان به طور روشن دریافته بودند که اگر می‌خواهند سلسله و حاکمیت آن‌ها ادامه یابد، می‌بایست مظاهر دنیوی قدرت و ثروت را هر چه بیشتر تقویت نمایند و آن را به نمایش بگذارند. از گزارش‌هایی که پیرامون خزائن و گنجینه‌های شاهنشاهی ساسانی در روزهای پایانی آن توسط مورخان مسلمان وجود دارد یا از اکتشافات باستان‌شناسی که در این خصوص شده است می‌توان دریافت که میزان ثروت‌های انباشته شده این سلسله به طور مداوم در طول دوران حاکمیت‌شان ادامه داشته و به ویژه در هیچ دوره‌ای از عمر بیش از چهارسده‌ای آن به اندازه روزهای واپسین این دودمان نبوده است. بیشتر گزارش‌ها از ثروت‌هایی یاد می‌کنند که قسمت اعظم آن‌ها مربوط به دوران خسرو انوشیروان و پادشاهان پس از وی می‌باشد. به ویژه که می‌دانیم از زمان این پادشاه است که نوعی احیای دیانت زردشتی پس از شورش نافرجام مزدک، شکل می‌گیرد و انوشیروان احیای ارزش‌های پیشین را سرلوحه اقدامات خویش قرار می‌دهد. واکاوی دقیق این اقدامات می‌تواند پرده از نوع رویکرد اندیشه‌ای و مذهبی آنان به این مقوله بردارد و برای ما آشکار سازد که چرا

ساسانیان به مقوله ثروت و شکوه سلطنتی با خزائن رنگارنگ از انواع جواهرات و اشیای قیمتی اهمیتی ویژه می دادند.

## ۲.۲ شواهد مکتوب درباره گنجینه‌های شاهنشاهی ساسانی

ساسانیان تلاش داشتند شکوه و عظمت خود را به هر نحو ممکن به رخ دیگران و به ویژه دشمنان‌شان بکشانند و از این راه حس برتر بودن را در آن‌ها القا کنند. از گزارش‌هایی که پیرامون خزائن شاهنشاهی ساسانی در روزهای پایانی آن توسط مورخان مسلمان وجود دارد، می‌توان استنباط کرد که میزان ثروت‌های انباشته‌شده این سلسله در هیچ دوره‌ای به اندازه روزهای آخر آن نبوده است. در بیشتر گزارش‌ها از ثروت‌هایی یاد می‌شود که بخش اعظم آن‌ها مربوط به دوران خسروانوشیروان و پادشاهان پس از وی است. البته لازم به گفتن است که پادشاهان ساسانی در طول فرمانروایی خویش توانسته بودند مرزهای سرزمین‌های تحت حاکمیت خویش را از تجاوزات ویرانگر تا حدودی مصون بدارند و این ویژگی این امکان را فراهم ساخت که نوعی انباشت ثروت در این پادشاهی ایجاد شود. ثروت عظیم ساسانیان در طی سده‌ها به واسطه مالیات‌ها، هدایا و همچنین غنائمی که در جنگ‌ها نصیب پادشاهان آنان شده بود، شکل گرفت. بنا به رسم دیرین ایرانیان، در جشن‌هایی نظیر نوروز و مهرگان، هدایای ارزشمندی را به پادشاه تقدیم می‌داشتند. در میان این هدایا اشراف و رجال کشور سعی می‌کردند هدیه‌ای فاخر از زر و سیم و جواهر تهیه کرده، به پادشاه تقدیم دارند (جاحظ، ۱۳۸۶: ۲۰۷-۲۰۸). گاهی هم هدایای بسیار فاخری از سوی شاهان همسایه برای پادشاه ساسانی ارسال می‌شد که در میان آن‌ها مقادیر قابل توجهی جواهرات و زرینه‌آلات قرار داشت. نمونه آن هدایایی بود که از سوی فرمانروای سرندیب، فغفور چین، شاه هند و خاقان هیاطله به خسرو انوشیروان هدیه شده بود. برای مثال، یک اسب مزین به مروارید که چشمان سوار و اسب از یاقوت سرخ بود و دسته شمشیرش از زمرد گوهرنشان، از هدایای فغفور چین برای انوشیروان بود (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۶۱/۱ و ۲۶۰؛ بیرونی، ۱۳۷۴: ۱۴۵). در دوره خسرو پرویز نیز هدایای گران‌بهایی بین پادشاه ایران و امپراتور روم مبادله شد. خسرو پرویز به جهت درخواست کمک از امپراتور روم برای مقابله با بهرام چوبین - به غیر از تعهداتی که در قبال دریافت کمک از او نمود - برای وی هدایای بسیار ارزشمندی فرستاد. در میان این هدایا، خوانی عنبرین به اندازه سه ذراع بود که بر سه پایه طلای جواهرنشان به شکل ساق و

پنجه شیر، پا و سم گوزن کوهی و پا و پنجه عقاب نصب بود. افزون بر این، یک سبد طلا محتوی یک صد مروارید که هرکدام یک مثقال وزن داشت، همراه صد غلام زیباروی که حلقه‌های طلای مروارید نشان به گوش داشتند برای پادشاه روم هدیه فرستاده شد. در مقابل، پادشاه روم در کنار هزار جامه دینا و زربفت و صدویست دختری که تاج‌های جواهرنشان به سر داشتند، دو میلیون دینار و یک‌صد هزار سوار برای کمک به خسرو پرویز اعزام داشت (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۲۶۹ و ۲۷۰).

در مواردی نیز که غنائم ارزشمندی در پی پیروزی‌های پادشاهان ساسانی بر دشمنان‌شان نصیب آنان می‌شد، این آثار به خزانه سلطنتی منتقل می‌شد. برای نمونه بهرام گور، در جنگ با خاقان ترکان، تاج و سرپوش وی را که مرصع به یاقوت سرخ بود به غنیمت گرفت (طبری، ۱۳۷۵: ۲/۶۲۲). جنگ‌های بیست و هفت‌ساله ایران با بیزانس که با فتوحات ساسانیان در ابتدای امر همراه بود، غنائم بیشماری را نصیب خسرو دوم کرد تا جایی که بیشترین شکوه سلطنتی در دوران وی رقم خورد (کولسنیکف، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶) بخش قابل توجهی از این نفائس تا واپسین سال‌های حیات پادشاهی، در خزائن سلطنتی به جا مانده بود، به طوری که منابع اسلامی به هنگام شرح غنائمی که پس از تصرف مدائن نصیب مسلمانان شد از شمشیرها و زره‌های پادشاهانی نظیر هرقل و خاقان و داهر یاد می‌کنند که در خزانه مدائن نگهداری می‌شده است (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۲۰/۵ و ۱۸۲۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸ / ۳۳۳).

توجه و علاقه ساسانیان در اجرای آداب و رسوم گذشته ایرانیان و تقید در اجرای دقیق این مراسم، از یک سو و وجود خزانه‌هایی سرشار از زر و سیم و جواهر، پادشاهان ساسانی را بر آن می‌داشت تا با بهره‌گیری از این امکانات، بیش از پیش ثروت و قدرت دربار خویش را نمایان سازند. استفاده از گران‌بهارترین زینت‌ها تنها مخصوص شاه و از حقوق اختصاصی وی به شمار می‌آمد (Gyselen 2006: 29). جاحظ در این باره می‌نویسد:

و باید دانستن که آداب و مراسم دربار پادشاهان برین است که که اگر شرکت‌نکردن با ایشان در آشامیدن آب و فروردن هوا نیز شدنی بود نیز برتر بود و به آداب و آیین نزدیکتر ... چو، در پیش شهریاران پیشین ازین مایه برتر نبوده است که به شاهکاری دست یازند که دیگران از آن برنیابند.... (جاحظ، ۱۳۸۶: ۱۰۸ و ۱۰۹).

در مواردی نیز که زیردستان پادشاه جواهرات و زینت‌آلاتی را زینت خود می‌ساختند، این جواهرات به صورت پاداش و خلعت از سوی شاه به آنان مرحمت شده بود. برای

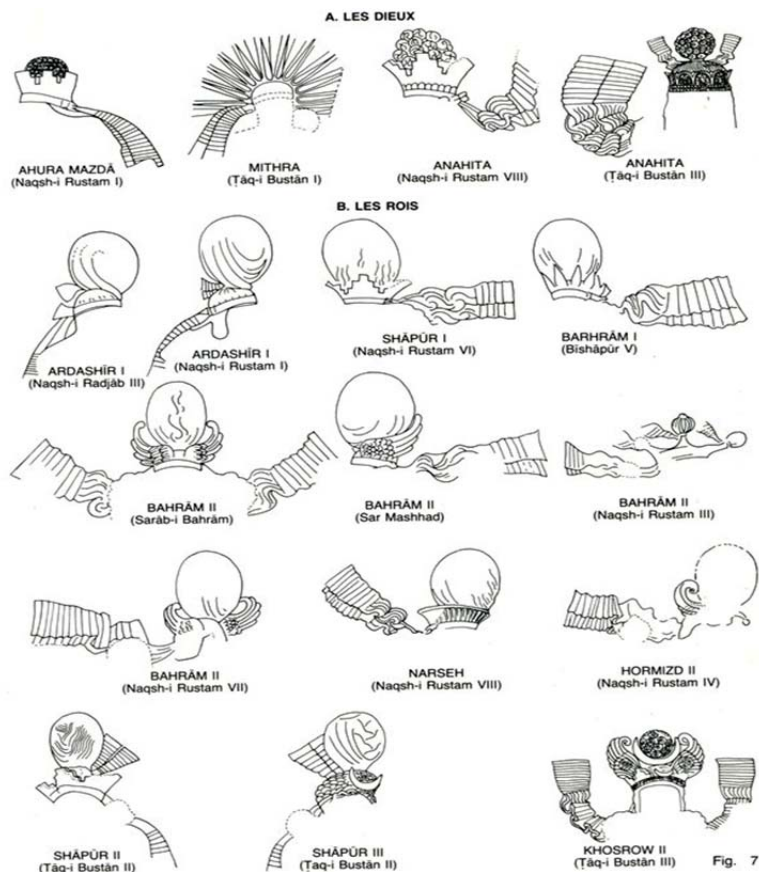
نمونه، شاپور دوم به پاس خدمات سردار ارمنی اش -مانوئل- به وی خلعتی گران بها اعطا کرد (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۵۳۷؛ Harper 1981: 28). هرمزد چهارم به نعمان بن منذر تاجی از جواهر به ارزش ۶۰۰۰۰ درهم مرحمت کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۷۴۹/۲). همچنین خسرو پرویز به هوده بن علی از بزرگان عرب تاجی بخشید که هنگامی که وی این تاج را بر سر می نهاد کسی از عرب نبود که وی را ببیند و به بزرگی وی سجده نکند (بیرونی، ۱۳۷۴: ۱۹۶).

بر پایه توصیفات منابع تاریخی و تصاویر به جا مانده از پادشاهان بر سکه ها، هر یک از پادشاهان این سلسله در تزیینات لباس، جواهرات و به خصوص شکل تاج خویش از شیوه ای منحصر به فرد و مخصوص به خود بهره می بردند.<sup>۱</sup> پژوهش ها نشان می دهد که در دوره ساسانی کتاب هایی به نگارش در می آمد که در آن تزیینات تاج هریک از پادشاهان ساسانی بر آن ترسیم می شد (Schippmann 1993: 136). حمزه اصفهانی و مسعودی مورخ، سده ها بعد، این آثار را بررسی و گزارشی از آن ها ارائه داده اند (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۱۰۷). حمزه اصفهانی و مؤلف کتاب مجمل التواریخ والقصص نوشته به سال ۵۲۰ه. توسط مؤلفی گمنام- نیز فهرست وار شرح روشنی از تاج ها، لباس ها و تزیینات پادشاهان ساسانی ارائه می دهند.<sup>۲</sup>

در منابع تاریخی، نام سه تن از پادشاهان ساسانی، خسرو انوشیروان، هرمزد چهارم و خسرو پرویز، از حیث توجه به تجملات و افزودن بر شکوه دربار، بیش از سایر پادشاهان ذکر می شود. این که چرا این سلسله پس از سلطنت خسرو انوشیروان چنین رویکردی را دنبال می کند، قابل تأمل است. ظهور جنبش مساوات خواهی مزدکی و زیر سؤال رفتن مشروعیت سیاسی-اقتصادی و به احتمال زیاد، مشروعیت تاریخی ساسانیان، زمینه را برای تغییر در نوع این رویکرد ایجاد می نماید. شاید بتوان جرقه بسیاری از این رفتارها را به دوران سلطنت پیروز و مشکلاتی دانست که در آن دوران برای شاهنشاهی به وجود آمد. شکست های فاحش و کشته شدن این پادشاه به دست اقوام هپتال در شمال شرق ایران و همچنین بروز خشکسالی، زمینه را برای دخالت قدرتمندان محلی در دربار فراهم ساخت و فشار به طبقات روستایی و کشاورز بسیار زیاد شد. در این زمان بود که موبدی زردشتی به نام مزدک تحت تأثیر اندیشه های گنوستیکی با شعار برابری و مساوات و با تأویل متون اوستایی، جنبشی در ایران به راه انداخت که حتی در دوره ای، پادشاه ساسانی، قباد را نیز تحت تأثیر آموزه های خود قرار داده بود. با زیر سؤال رفتن بسیاری از مبانی



مشروعیت زای دولت ساسانی توسط این موبد و احتمالاً پیروان او، لازم بود تا این مبانی و ارزش‌ها و سنت‌های ملی پس از وی احیا شوند. این حرکت با حمایت خسروانوشیروان دنبال و سعی شد سنت‌های زردشتی و ملی به دور از آموزه‌های زهدگرایانه‌ای که در برخی گرایش‌های روحانیت زردشتی ایجاد شده بود، دنبال شود. زیرا آموزه‌های مزدکی نیز زمینه‌های زهد مانوی و ادیان گنوسیستی را در خود داشت. همچنین با تمرکز بیشتر قدرت و تبدیل زمین‌داران بزرگ به زمین‌داران خرد یا همان دهقانان که در زمان خسرو انوشیروان رخ داده بود هر چه بیشتر از قدرت متنفذان و خاندان‌های محلی کاسته می‌شد و به شکوه و جلال دربار افزوده می‌گشت. در واقع، از زمان خسرو انوشیروان با کوتاه‌کردن دست قدرتمندان محلی از ثروت‌های زیاد و دخالت در دربار، زمینه‌ی تمرکز بیشتر قدرت و ثروت فراهم شده بود (ن.ک. به: سنگاری و کرباسی، ۱۳۹۵، صص ۱۶۳-۱۹۰).



تصویر ۱. تاج های منحصر بفرد شاهان، بغان و بغدختان ساسانی

Vanden Berghe 198۳, p. 59

یکی از مهم‌ترین فضاهایی که در آن شکوه دربار ساسانی با استفاده از گنجینه‌های سلطنتی به نمایش گذاشته می‌شد، تالار بار عام طاق کسری بوده است. در مراسم بار عام پس از استقرار اشراف ساسانی در جایگاه مخصوص خویش، با اعلام حضور پادشاه، پرده ای که در صدر تالار آویخته شده بود، توسط حاجب دربار به کنار زده می‌شد و پادشاه ساسانی در حالی که بر تختی زرین و مرصع و بالشی زربفت تکیه داده بود، ظاهر می‌گشت. پادشاه جامه‌ای زربفت و جواهردوزی شده بر تن داشت و تاجی که مرصع به زر و سیم و مروارید و یاقوت و زمرد بود، به وسیله زنجیری از طلا که به سقف

آویخته بود، بر بالای سر او قرار می‌گرفت. این زنجیر به اندازه‌ای نازک بود که از دور دیده نمی‌شد و هنگامی که فردی این صحنه را از دور می‌دید، تصور می‌کرد که واقعاً تاج بر سر شاه قرار دارد، در صورتی که این تاج چنان سنگین بود، که هیچ سری تحمل نگاه داشتن وزن آن را نداشت. وزن این تاج را ۹۱/۵ کیلو تخمین زده‌اند. در سقف تالار ۱۵۰ روزنه به قطر دوازده تا پانزده سانتی‌متر تعبیه کرده بودند (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۵۲۴ و ۵۲۵؛ همدانی، ۱۳۷۷: ۸۶/۱)، که نوری لطیف از آن‌ها به درون تابیده می‌شد و در این روشنایی اسرارآمیز و اعجاب‌برانگیز، منظره آن همه شکوه و جلال، افرادی را که برای بار نخست به این تالار قدم نهاده بودند، چون «کسری را بدان هیبت و بدان صفت، بدیدی چشم‌های وی خیره‌گشتی و از دهشت و هیبت هیچ نتوانستی گفت و بر وی درافتادی» (همدانی، ۱۳۷۷: ۸۶/۱). ابن‌بلخی نیز در توصیفی از تخت‌های زرین دربار انوشیروان سخن می‌راند (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۴۱).

هنگامی که پادشاه پس از اتمام بار از تخت بلند می‌شد تاج همچنان آویخته می‌ماند و آن‌را با پارچه‌ای زربفت می‌پوشاندند که از آلودگی محفوظ بماند. حلقه‌ای که زنجیر تاج را به سقف می‌بست، تا سال ۱۸۱۲م. برجای بود و در آن تاریخ آن‌را برداشتند (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۵۲۵). خسروانوشیروان همچنین مجموعه‌ای گران‌بها از انگشترهای جواهرنشان داشت. تعدادی از این انگشترها که نگین‌شان به صورت مهر ساخته شده، هرکدام کاربردی خاص داشتند (Gyslene 1993: catalogue). بنابه سنت دربار ساسانی، هر یک از پادشاهان برای اداره امور مملکت برای خود مهرهایی با نگین‌هایی از جواهرات تهیه می‌کردند. خسروانوشیروان چهار مهر انگشتری داشت (ن.ک. به: مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۶۲/۱).

هرمزد چهارم نیز در نمایاندن تجملات دربار خویش از شیوه خسروانوشیروان پیروی می‌کرد. این سنت پس از خسروانوشیروان در عهد پسر و نوه‌اش با تمرکز بیشتر قدرت دنبال می‌شد. تئوفیلاکت سیموکاتا در توصیف جواهرات و البسه هرمزد چهارم بیان می‌دارد که وی تاجی زرین و مرصع به جواهرات بر سر داشت که پرتو زبرجدهای آن، که از مروارید غلطان محصور بود، چشم را خیره می‌کرد، و گوهرهایی، که بر موی او قرار داشت، نور موج خود را با شعاع حیرت‌بخش زمردها چنان آمیخته بود، که چشم بیننده از فرط حیرت و شگفتی تقریباً از دیدار عاجز می‌ماند. شاهنشاه

شلواری زربفت پوشیده بود، که آنرا با دست گلابتون دوزی کرده بودند و بهایی گزاف داشت (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۵۲۵؛ ۷۴: ۱۹۸۶ Theophylact Simocatta).

مشهورترین پادشاه ساسانی به لحاظ دارا بودن خزائن و دربار باشکوه، خسرو پرویز است و عصر وی را منتهای دوران شکوه دربار ساسانیان دانسته اند. مؤلف طبقات ناصری در توصیف خسرو پرویز می نویسد: «آنچه او را جمع شد از ملوک عجم هیچکس نداشت» (سراج، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۶۷)؛ مؤلف مجمل التواریخ و القصص نیز اشاره می کند: «هیچ پادشاه را چندان خواسته و گنج و زینت نبود» (مجممل التواریخ و القصص، بی تا: ۷۹). طبری در مورد ثروت خسرو پرویز بر این باور بود که: «هیچ پادشاهی به قدرت و فیروزی و فراهم آوردن مال و گنج و یاری بخت، چون او نبود» (طبری، ۱۳۷۵: ۲/ ۷۲۸ و ۷۶۶).

خسرو پرویز جدای از خزاین پادشاهان پیشین، خود نیز توانست ثروت عظیمی بر دارایی های پادشاهان گذشته ساسانی بیفزاید. بخش زیادی از درآمدهایی که به خزانه خسرو پرویز وارد شده بود، از طریق درآمدهای مالیاتی بود. برای نمونه، براساس داده های منابع، در سال هجدهم پادشاهی، حاصل خراج و دیگر منابع مالی وی برابر با ۴۶۸ میلیون مثقال زر بود (طبری، ۱۳۷۵: ۲/ ۷۶۶) که بنا به محاسبه مؤلف "ایران در زمان ساسانیان" تقریباً معادل ۳۷۵ میلیون فرانک طلا می شد (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۵۹۰). از این مبلغ، ۶۸ میلیون فرانک آن که در ۱۲ هزار کیسه قرارداد داشت، از سکه های ضرب شده پادشاهان گذشته ساسانی، فیروز و قباد بود. این ثروت افسانه ای توسط خسرو پرویز به شهر تیسفون منتقل و در خزانه ای به نام بهار حفرد خسرو نگهداری می شد. این ثروت بی شمار نیز حاصل اصلاحات و اقداماتی بود که در زمان خسروانشیروان در زمینه اخذ مالیات های ارضی اتخاذ شده بود (ن.ک. به: میرزایی، ۱۳۹۵، صص ۱۰۹-۱۲۴). در روایتی دیگر در سال سی ام پادشاهی و با وجود جنگ های هزینه برداری که در دوره خسرو پرویز میان ایران و روم در جریان بود، باز نقدینه خزانه وی ۱۵۰ میلیون مثقال (طبری، ۱۳۷۵: ۲/ ۷۷۷) (معادل تقریبی ۱۳۰۰ میلیون فرانک طلا) (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۵۹۱) بود. البته این آمار، جواهرات و نفائس خزانه وی را شامل نمی شد. بخشی از مهم ترین دارایی های خزانه خسرو پرویز را گنج های هشت گانه وی؛ گنج بادآورد، گاو، عروس، دیبا، خسروی، افراسیاب، سوخته و شایگان تشکیل می دادند.<sup>۳</sup> از میان این گنج ها، گنج بادآورد و گنج گاو از بقیه معروف تر بودند.<sup>۴</sup>

ارزشمندترین نفائس خزانه خسرو پرویز، جواهرات وی بود. بیرونی ضمن توصیف خزانه خسرو پرویز، موسوم به بهار خرم، در تیسفون، شرحی نیز درباره موجودی جواهرات آن بیان می‌دارد (بیرونی، ۱۳۷۴: ۱۴۷ و ۱۴۸).

این علاقه به جواهرات و آثار فاخر به اندازه‌ای بود که طبری نقل می‌کند خسرو پرویز به اسب و استر و جواهر و ظروف گران‌بها بسیار دل‌بسته بود (طبری، ۱۳۷۵: ۷۶۶/۲). بر همین اساس، اغلب مورخان متقدم ایرانی و عرب شرح‌هایی راجع به نفائس موجود در دربار خسرو پرویز ذکر کرده‌اند.<sup>۵</sup> بنا به نظر هرتسفلد که تحلیلی از توصیفات مورخان رومی است، تخت طاقدیس خسرو پرویز اگرچه مانند سایر تخت‌های سلاطین مشرق زمین، دارای سکوی گسترده‌ای بوده، اما بر فراز آن سقفی بود که در آن تصویر پادشاه و خورشید و ماه منقوش بوده است و در آن‌جا صحنه‌ای از مجلس تاجگذاری شاه را ترسیم کرده بودند (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۶۰۷-۶۰۹).<sup>۶</sup> منابع تعداد مهرهای انگشتری خسرو پرویز را نه عدد و کاربری و نقش هریک را ذکر کرده‌اند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۲۷۳؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۹۶-۹۹).<sup>۷</sup>



تصویر ۲. مهرهای صاحب‌منصبان ساسانی با تصاویری از زنان و مردان.

Gyselen 1997, pl. VIII.

از دیگر اسباب تجمل دربار خسرو پرویز، ظروف زرین و سیمین، طلای مشت افشار، شطرنج و تخته نرد مکمل، زین و یراق‌های جواهرنشان و مهم‌تر از همه فرش معروف بهارستان و درفش کاویانی بود.<sup>۸</sup> چنان‌که ذکر شد خسرو پرویز علاقه فراوانی به ظروف گران‌بها داشت (مجم‌التواریخ و القصص: ۸۲). این علاقه و توجه در میان سایر پادشاهان ساسانی نیز وجود داشت (ن.ک. به: مروج‌الذهب، ۱۳۷۴: ۱/۲۶۲). در دربار ساسانی استفاده از این‌گونه ظروف منحصر به پادشاه نبود، بلکه اشراف و بزرگان دربار نیز از این‌گونه ظروف استفاده می‌کردند. زمانی که مسلمانان، هرمزان، سردار اسیر ایرانی را در حالی که لباس دیبا و زربفت‌اش را بر تنش کرده بودند و تاج جواهرنشان و سایر جواهراتش را بر او آویخته بودند به مدینه می‌بردند، خواستند به او در کاسه‌ای چوبین آب دهند. وی از نوشیدن آب امتناع کرد و بیان داشت که همواره از قدح‌های جواهرآگین آب خورده است. حضرت علی(ع) که در این مجلس حاضر بودند برای رعایت حال وی بیان داشتند او را از قدح آبگینه آب دهند، چرا که آبگینه نیز جوهری است (کوفی: ۲۲۵؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۱۶۶؛ تاریخ‌نامه طبری، ۱۳۷۳: ۳/۵۰۰ و ۵۰۱؛ واقدی، ۱۳۷۴: ۲۰۶/۵؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۳۳۶-۳۳۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۸۸/۸ و ۳۷۷).

فرش بهارستان نیز از آثار فاخر و نفیس دربار خسرو پرویز بود. بلعمی در توصیف این فرش می‌افزاید که برای یادآوری رایحه گل‌های بهاری، بر این فرش از مشک و عنبر و کافور فراوان استفاده می‌شد (بلعمی، ۱۳۳۷: ۳۰۵). مؤلف حبیب‌السیر در باب جواهرات کارشده بر فرش بهارستان توصیفات ارزشمندی ارائه می‌دهد (ن.ک. به: خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۸۳). اما اثر ارزشمند دیگری که جدا از ارزش مالی آن، ارزش معنوی بالایی برای ایرانیان عصر ساسانی داشت، درفش کاویانی بود.<sup>۹</sup> این درفش از پادشاهی به پادشاهی دیگر انتقال می‌یافت و ایرانیان آن را سخت گرامی می‌داشتند و باور داشتند که این درفش موجب کامیابی گردیده، همراه داشتن آن در جنگ‌ها موجب فتح و پیروزی می‌شود. از این رو هریک از پادشاهان سعی می‌کردند بر تزئینات و گوهرهای کارشده بر آن در دوران خود بیفزایند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۱/۱۸۳؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۷ و ۳۲ و ۳۳؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱/۲۶۷؛ بلعمی، ۱۳۳۷: ۲۹؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۴۸۲؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۵۹/۱). ابن‌خلدون معتقد بود که طلسماتی از اعداد و علائم نجومی بر درفش کاویان دوخته شده بود که موجب پیروزی در جنگ‌ها می‌شد (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵: ۱/۱۰۵۰/۲). بلعمی در مورد درفش نامیدن این اثر معتقد بود که «... معنی درفش پهلوی علم باشد و چیزی

تابان را درفشان خوانند، زیرا هرگاه که آن را باز گشادندی آن گوهرها فروزیدن گرفتگی» (بلعمی: ۱۳۳۷: ۲۹).<sup>۱۰</sup> درفش کاویان و جواهرات کارشده بر آن در دوره خسرو پرویز به نهایت شکوه خود رسید. این درفش در دوره ساسانی در مواقع حساس جنگی از خزانه خارج می شد و تنها به دست سپهسالار بزرگ سپرده می شد و پس از پایان جنگ دوباره به گنجینه دارش تحویل و به خزانه عودت داده می شد (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸۲/۳).

### ۳.۲ شواهد مکتوب درباره تاراج خزاین ساسانی

در جریان حمله اعراب، درفش کاویانی از جمله اولین نفائس ساسانیان بود که به دست اعراب افتاد. ضرار بن الخطاب فردی بود که توانست در جریان جنگ درفش کاویانی را تصاحب کند. وی این درفش را به سی هزار دینار فروخت، در حالی که قیمت واقعی آن در همان زمان از یک میلیون و دویست هزار تا دو میلیون دینار تخمین زده شده بود (مقدسی، ۱۳۷۴: ۸۵۲/۲؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۱۱/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۷۰/۸؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۶۷۶/۱). سرانجام درفش کاویانی همراه با سایر غنائم به دست آمده که شامل افسرها، کمربندها و گردنبندهای جواهرنشان نیز می شد، در مدینه به نزد خلیفه دوم عمر برده شد. وی دستور داد جواهرات و زر و سیم کارشده بر درفش کاویانی را جدا کنند و پوست درفش را بسوزانند (بلعمی، ۱۳۳۷: ۳۰؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۳).

پس از پیروزی در قادسیه، به دستور خلیفه، اعراب پیشروی به سوی تیسفون را آغاز کردند. یزدگرد سوم، با شنیدن خبر پیشروی اعراب تصمیم به ترک کاخ و پایتخت گرفت. یزدگرد در حالی عقب نشینی بود که گروه کثیری از خوالیگران، خنیاگران، یوزبانان، بازیاران و غلامان همراه او بودند (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۹) و «باز به گمان خود سبکبار و با گروهی اندک بود» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۷۴). از آنجا که تصمیم ترک پایتخت به سرعت اتخاذ شده بود، فرصت کافی برای انتقال کامل خزائن چند صدساله ساسانیان وجود نداشت. بنابراین یزدگرد سوم و همراهانش با توجه به امکانات محدود، فرصت یافتند تنها آثار سبک تر و ارزشمندتر را با خود به سوی حلوان ببرند (مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۲۱/۱؛ طبری، ۱۳۷۳: ۴۶۵/۳). به سردار سپاه مسلمانان نیز هشدار داده می شد که اگر در رسیدن به پایتخت تعجیل نماید و «اگر سه روز بگذرد، از خواسته های خسرو، و خاندان وی، چیزی در تیسفون نماند» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۲۰/۱). از این رو، سپاهیان عرب نهایت تلاش خود



را برای تصرف پایتخت بکار بردند. اعراب پس از ورود به پایتخت «چندان خانه‌ها دیدند» که عدد آن کس ندانست مگر خدای عزوجل از زر و سیم و جامه‌ها و جواهر و سلاح و فرش. (تاریخنامه طبری، ۱۳۷۳: ۳/۴۶۵) به دستور سعدبن ابی وقاص، عمروبن عمروبن مقرن مأمور جمع‌آوری و محافظت از غنائم شد (تاریخنامه طبری، ۱۳۷۳: ۳/۴۶۵). از آن‌جا که مردم مداین به هنگام هزیمت دست به غارت برده بودند، سپاهیان عرب بر آن شدند تا جای ممکن به تعقیب گریختگان و جمع‌آوری اموال بپردازند. در کنار آن، اموال موجود در کاخ‌ها و خانه‌های مداین نیز جمع‌آوری شد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۱۹/۵؛ تاریخنامه طبری، ۱۳۷۳: ۳/۴۶۵). نویسنده تجارب‌الامم بیان می‌دارد که «سعد بر گنج خانه‌ها دست نهاد که سه هزارهزارهزاردرآن بوده است» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۳۲۱). منابع اسلامی به نقل از فاتحان مداین می‌نویسند به هنگام ورود به یکی از قلعه‌های سلطنتی سبدهایی یافتند که سر به مهر بود. آن‌ها ابتدا پنداشتند که درون سبدها خوردنی قرار دارد، اما وقتی مهر از آن‌ها برگرفتند درون سبدها را مملو از ظروف طلا و نقره یافتند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۱۹/۵).

در میان سپاه اعراب گروه قابل توجهی از اعراب قبایل بیابان‌گرد نیز قرار داشتند و از آنجا که آنان ناآشنا به مظاهر مدنیت بودند، برخورد مناسبی با این غنائم نمی‌شد. طبری از یکی از فاتحان نقل قول می‌کند که مردی را دیده بود «که به هرسو می‌رفت و می‌گفت: «کی سفید می‌دهد که زرد بگیرد؟» وی گمان می‌کرد ارزش نقره از طلا بالاتر است. گروه دیگری از فاتحان کافور ارزشمند و معطر را به خیال نمک به خمیر نان زده، نان را تلخ کرده (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۱۹/۵) و کافورهای قیمتی را با یک پیراهن دو درهمی معاوضه کرده بودند. دیگر آن‌که عربی بدوی در میان جواهرات ساسانیان به قطعه یاقوتی دست یافت که بسیارگران‌بها بود، ولی بدوی قیمت واقعی آن‌را نمی‌دانست. در این هنگام فرد خبره‌ای که به ارزش آن قطعه یاقوت آگاه بود، آن‌را دیده به هزاردرهم خریداری کرد. پس از چندی بدوی به قیمت واقعی آن پی برد. همراهانش او را ملامت کرده، گفتند: چرا قیمت آن را بیش از هزار درهم نگفتی؟ بدوی پاسخ داد: اگر می‌دانستم عددی بالاتر از هزار هست از وی مطالبه می‌نمودم (ابن طباطبا، ۱۳۶۰: ۱۱۱ و ۱۱۲).

قبل از این‌که این غنائم میان جنگاوران تقسیم شود، می‌بایست خمس اموال از آن جدا می‌شد. خمس جدا شده به جهت خلیفه به مدینه فرستاده می‌شد. از آن‌چه در فتح مداین و اموالی که از متواریان به دست آمد پس از کسر خمس آن، به هر یک از

شصت هزار جنگاوری که در این فتح حضور داشتند، دوازده هزار درهم رسید (بلعی، ۱۳۳۷: ۳۰۴؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۲۳/۵). از آنجا که اعراب از درک هنری این آثار ناتوان بودند، بخش زیادی از این آثار شکسته، خرد شده، آنگاه تقسیم و نابود شدند. بسیاری از ظروف طلا و نقره، ذوب و جواهرات آنها را جدا کرده، می شکستند یا حتی پارچه‌ها و فرش‌های ابریشمین و زربفت را تکه‌تکه می‌کردند.<sup>۱۱</sup> به هنگام رسیدن تاج و لباس‌های پادشاه ساسانی به مدینه، عمر دستور داد لباس‌های خسرو را بر تن محلم، تنومندترین عرب مدینه، نمایند. بر دو ستون چوبی تاج خسرو را آویزان کردند و به نوبت جواهرات و لباس‌های تشریفاتی زربفت و جواهرنشان و زره‌های جنگی خسرو با سایر جنگافزارهای وی را بر او پوشاندند و مردم مدینه به تماشای او نشستند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۲۶/۵؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۲۶/۱؛ بیرونی، ۱۳۷۴: ۱۴۱). یکی دیگر از چشمگیرترین این غنائم فرش معروف بهارستان بود. از آنجا که قیمت این فرش بسیار بالا بود و کسی قدرت خرید آن را نداشت سپاهیان اعراب تصمیم گرفتند از سهم خود گذشته تصمیم در مورد آن را به شخص خلیفه واگذار کنند. سپس، آن فرش را تکه‌تکه کردند و در میان کسان تقسیم کردند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۲۴/۵ و ۱۸۲۵؛ تاریخنامه طبری، ۱۳۷۳: ۴۶۶/۳ و ۴۶۷؛ بلعی، ۱۳۳۷: ۳۰۵؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۲۵/۱ و ۳۲۶).

پس از فتح سایر شهرهای ایران نیز جواهرات و نفائس آنها به همراه خمس غنائم به مدینه رهسپار می‌شد. نمونه آن جواهرات مخفی شده‌ای بود که یکی از مسلمانان در قلعه هرمان یافت. یکی از سپاهیان در قلعه، مجسمه‌ای دیده بود که دو دست آن به زمین اشاره می‌کرد. وی به گمان یافتن جواهرات در آنجا از ابوموسی اشعری درخواست کرد زمین را حفاری کنند. نتیجه این کندوکاو یافتن صندوقی سر به مهر بود. درون این صندوق پر از جواهرات و زرینه‌آلات بود (کوفی، ۱۳۷۲: ۲۲۷ و ۲۲۸؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۱۶۷).<sup>۱۲</sup>

در روایت دیگری در منابع اسلامی به جواهراتی اشاره می‌شود که در فتح نهاوند توسط روحانی آتشکده شهر، به شرط دریافت امان برای مال و خانواده‌اش تحویل حذیفه بن یمان می‌شود. این دفینه که در درون آتشکده، پنهان شده بود معروف به گنجینه نخیرجان بود (کوفی، ۱۳۷۲: ۲۴۹-۲۵۱).<sup>۱۳</sup> عمرو بن حرث‌المخزومی این گنجینه را به دو میلیون درهم خرید و سپس جواهرات را به حیره برد و در آنجا آنها را به چهارمیلیون درهم به فروش رسانید. گفته می‌شد وی به سبب خرید و فروش این جواهرات از بزرگترین سرمایه‌داران کوفه شد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۳۲/۵-۱۹۳۴؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۵۴۳/۱).

تاریخنامه طبری، ۱۳۷۳: ۳/۵۱۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷/۹ و ۱۷؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۳۰). این روایت، تفاوت شیوه نگرش خلیفه جامعه اسلامی را در برابر پادشاهان ساسانی به خوبی نشان می‌دهد. در این نوع نگاه دیگر جایی برای حفظ و نگهداری خزائن شاهان ساسانی باقی نمی‌ماند. بقیه آثار و جواهراتی نیز که به نزد خلیفه آورده شده بود سرنوشتی مشابه یافت، به طوری که «... خلق جهان از مشرق تا مغرب و مصر و یمن روی به مدینه نهادند و بخریدند آن گوهرها و زر و سیم، و هر چه دیناری ارزید به دانگی می‌خریدند» (تاریخنامه طبری، ۱۳۷۳: ۳/۴۶۷).

دیگر جواهرات سلطنتی بر جای مانده از ساسانیان نیز که همراه با دربار ساسانی از پایتخت خارج شد، سرنوشت بهتری از آن چه به دست اعراب افتاد نیافتند، به طوری که منابع در باب آن بخش از نفائس و جواهراتی که یزدگرد سوم به هنگام خروج از پایتخت با خود همراه کرده بود، اطلاعات روشنی بیان نمی‌دارند و تنها به اختصار اشاره می‌کنند که آخرین پادشاه ساسانی در جابجایی‌هایش در مناطق مختلف ایران با خزانه و اسباب تجملش حرکت می‌کرد و در لحظه به قتل رسیدنش در آسیابی در نزدیکی شهر مرو لباس‌ها و جواهرات شاهانه‌ای برتن داشته است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۶۷ و ۲۶۸؛ طبری، ۱۳۷۵: ۵/۲۱۵۲-۲۱۴۵ و ۲۱۴۷-۲۱۴۵؛ تاریخنامه طبری، ۱۳۷۳: ۳/۵۷۳؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱/۵۷۱؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۲/۸۶۷؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۳۸۹ و ۳۹۰؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۴۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰۲ و ۲۰۳). از میان منابع دوره اسلامی تنها ابن بلخی به اختصار بیان می‌کند که یزدگرد سوم، تاج خسروانوشیروان را به صورت امانت به چین فرستاد و آن تاج و سایر جواهرات تا زمان حیات مؤلف اثر در چین وجود داشته و تاج ملوک چین از آن جواهرات بوده است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۶۷ و ۲۶۸).

## ۴.۲ مبانی فکری و دینی گرایش به شکوه و تجمل

آنچه از مصادیق شکوه و تجمل دربار ساسانی آورده شد از آن روی بود تا بتوان ریشه‌های گرایش به این‌گونه رفتار را مورد بررسی قرارداد. همان‌گونه که اشاره شد ساسانیان مبانی مشروعیت حکومت خود را بر پایه‌هایی نهاده بودند که یکی از آنها احیای دیانت زردشتی و آموزه‌های آن بود. با وجود آن‌که در دوره‌های پیشا ساسانی، دیانت زردشتی در فلات ایران وجود داشت، اما ساسانیان با پیوند این دین با مردمان فلات ایران از آن وسیله‌ای قدرتمند برای احیای ارزش‌های فراموش شده و به ویژه شکوه و قدرت

هخامنشیان استفاده کردند. در واقع، دیانت زردشتی مسیر و نوع نگاه پادشاهان این سلسله را به موضوعات مختلف معین می‌کرد. هرچند پادشاه الزاماً خود را در قالب تعاریف و محدودیت‌های این دین قرار نمی‌داد، ولی در آن‌جا که منافع حکومتی در احیای آرمان‌های سیاسی با تعالیم زردشتی همخوانی داشت، این پیوند رنگ‌وبوی بیشتری می‌یافت. یکی از مهم‌ترین مصادیق آن احیای شکوه و عظمت پادشاهان هخامنشی بود که به زعم ساسانیان با تمام وجوه آن می‌بایست احیا شود. دین زردشتی ابزاری بسیار مناسب برای تحقق این ایده فراهم و زمینه فکری و مذهبی آن را هموار ساخته بود.

مهم‌ترین ویژگی مذهب زردشتی که می‌توانست پیوندی با این رویکرد ساسانیان به مقوله ثروت ایجاد کند، ارزش‌گذاری بر زندگی این جهانی و مظاهر دنیایی بود که می‌توانست در پیشبرد اهداف در پیوند با سیاست و کشورداری این دین سودمند واقع شود. عاملی که مهم‌ترین دلیل مخالفت دین زردشتی با ادیانی بود که ماهیت زاهدانه و گنوسیستی مانند مانویت داشتند (زهر، ۱۳۸۹: ۳۱۳). در واقع، در دیانت زردشتی جهان مادی عرصه منازعه‌ای بزرگ میان نیکی‌ها و پلیدی‌ها به شمار می‌رفت، از این‌رو بر آبادسازی و رونق زندگی مادی و مدنی و آن‌چه از مظاهر آن به شمار می‌رفت، تأکید بسیاری داشت. تا جایی که حتی در برخی از متون پهلوی این یگانگی میان عظمت و شکوه زندگی مادی و این جهانی و زندگی در جهان دیگر رابطه‌ای متقابل وجود داشت. در رساله پهلوی «ماتیگان یوشت فریان» زمانی که اخت جادوگر از یوشت فریان می‌پرسد که: «چیست پر و چیست آنکه نیمه پر و چیست آنکه هرگز پر نبود؟» یوشت فریان جواب می‌دهد که:

آنچه که پر (کامل) در این جا (جهان) ثروتمند توانا و چون بمیرد روان اهلو؛ آنکه نیمه پر درویش بی‌نوای بد زندگانی که چون بمیرد روانش اهلو؛ آنکه تهی است و هرگز پر نبود بدبخت به زندگانی است که چون بمیرد روانش دروند. (ماتیگان یوشت فریان، کرده دوم، بندهای ۳۲-۳۵)

همان‌طور که در این‌جا ملاحظه می‌کنیم ثروتمندی با سعادت‌مندی از این نگاه با هم همراه است. برخی مواقع درباره جایگاه و مقام دنیوی فرد و آثار آخرتی آن در رسالات و کتاب‌های پهلوی نکاتی آورده شده است که جای شگفتی دارد؛ چنان‌که زادسپرم در کتاب «وزیدگی‌های زادسپرم» می‌گوید:

چنان که از روی قیاس در کتاب‌های مخالفان نشان داده شده است، که آن‌که او را در گیتی کرداری یا توان نیرویی یا بزرگی یا خویشکاری که بدان سزاوار است که، باشد و آن را با راستی که دارد، پیوند دهد و سزاوار سود گرداند، آنگونه کردار، توان نیرو و بزرگی و خویشکاری به روان او ببینند و او در مینو به همان‌سان باشد (وزیدگیهای زادسپرم، فصل یک، بند ۱)

این آموزه دقیقاً در تقابل با آموزه‌هایی بود که توسط ادیان گنوسیستی تبلیغ می‌شد و سعادت و بزرگی اخروی را در دنیاگرایی و چشم‌پوشی از مظاهر دنیا می‌دانست. اساساً دیانت زردشتی در زمان ساسانیان با آنچه دارای رنگ و بوی زهد و دنیاگرایی بود سازگاری نداشت و باور داشت شکوه جایگاه اخروی هر فردی به شکوه جایگاه دنیوی و آبادکردن این دنیا بستگی دارد، زیرا به زعم ایشان خصیصه خدای بزرگ، اهوره‌مزدا، آفرینش وی بود که در مقابل ویرانگری که خصلت اهریمن بود قرار داشت و از آن رو که انسان یار و یاور اهوره‌مزدا در نبرد با مظاهر اهریمنی بود، می‌بایست هر چه بیشتر با کوشایی و آبادگری در این دنیا عمل‌آیزدی را تکرار نماید (ن.ک. به: هینلز، ۱۳۸۶، صص ۱۹۱-۱۹۷). زیرا هرچه حیات مادی رونق و نیرو بگیرد دست اهریمن و وابستگی‌های کوتاه‌تر خواهد شد. این‌جا است که نیچه فیلسوف آلمانی این دیدگاه ایرانیان را در برابر آن دید متافیزیکی یونانی قرار می‌دهد که با افلاطون، هستی زبر زمانی حقیقی را در برابر هستی مجازی گذرا یا زمانمند قرار می‌دهد. به این معنا که متافیزیک یونانی از راه جذب فلسفه نوافلاطونی، که در روم پرورده شد، در یزدان‌شناسی مسیحی، به دست آباء کلیسا بنیاد نظری مسیحیت را شکل داد. مسیحیتی که در مقام دین مسکینان، زندگانی گذرای زمینی را به نام «پادشاهی جاودانه آسمان» رد می‌کرد و با نگرش آخرت‌اندیش و زمان‌گریز و دید هیچ‌انگارانه آن نسبت به زندگانی زمینی، نگرش مثبت یا «آری‌گوی» پیشینیان به زندگی را بدل به نگرش منفی می‌کرد (Ashouri, Nietzsche and Persia, In Encyclopaedia Iranica). بیهوده نبود که حتی آن شاخه از مسیحیتی که در دوران ساسانی در ایران رواج پیدا کرده بود از نوع مسیحیت نسطوری بود که برخلاف گرایش‌های دیگر مسیحیت، نگاهی همسو با دیانت زردشتی به این جهان داشت (آسموسن، ۱۳۸۹: ۳۸۹).

همچنین در این دوران با تقدس مقام پادشاه به عنوان جانشین زمینی اهوره‌مزدا و کسی که می‌بایست در جهان مادی رهبری نیروهای خیر را علیه نیروهای شر به سان عمل اهوره‌مزدا که در عالم علوی انجام می‌داد- بر عهده گیرد تمرکز بر جایگاه پادشاه از نظر

مصادیق شکوه و ارزش‌های مادی فزونی می‌یابد؛ به ویژه پس از دوران خسرو اول که جایگاه مقام سلطنت بیش از پیش اهمیت می‌یابد و تمرکز سیاسی بیشتری نسبت به دوره‌های پیش از آن تحقق پیدا می‌کند. در واقع، دیانت زردشتی با ارزشمند ساختن زندگی مادی و این جهانی انسان، زمینه را برای بهره‌گیری از نعمات دنیوی و باشکوه ساختن آن برای پیروان خود فراهم می‌ساخت و از این طریق، کمک شایانی به پادشاهان ساسانی می‌نمود تا ایده برپایی یک شکوه شاهانه به سان هخامنشیان را عملی سازند. این پیوند سیاسی عمل‌گرا با دیانتی دنیاگرا در این دوره باعث شد شکوه، ثروت و مظاهر آن بیش از پیش گسترش یابد. به همین دلیل است که پس از درهم شکستن قیام گنوسیستی و زهدورزانه مزدک، انوشیروان بر آن می‌شود تا شکوه سلطنتی را هر چه بیشتر جلوه‌گر سازد که بخشی از آن با گسترش شهرها و برپایی کاخ‌های باشکوه و نشان دادن گنجینه‌های ارزشمند و گران‌بها خود را نشان می‌دهد تا سنت‌ها و آرمان‌های گذشته را احیا کند و هراسی در میان دشمنان شاهنشاهی افکند. آرمانی که در عهد خسرو دوم به اوج خود می‌رسد و با فتوحات ایرانیان در آسیای صغیر، مصر و لیبی در مقطعی به تحقق می‌پیوندد.

### ۳. نتیجه‌گیری

شاهنشاهی ساسانی که با شعار زنده گردانیدن آرمان‌های کهن و از دست‌رفته، حیات و قوام گرفته بود نیاز داشت تا رویکرد خود را به مقوله‌هایی مانند دین، تاریخ و سیاست در راه احیای این آرمان‌ها دگرگون سازد و از مشروعیتی بهره‌بردار که حیات سیاسی آن را ضمانت نماید. این رویکرد که احیای عظمت و شکوه گذشته را مدنظر داشت و به بسط قدرت این جهانی می‌پرداخت، نیاز داشت که از نوعی مشروعیت دینی بهره‌بردار که زمینه‌های فکری و اعتقادی این هدف را هموار سازد. از این رو، با پیوند با دیانت زردشتی به عنوان دیانت پادشاهان اساطیری و به عنوان مکتبی که با ارزش‌گذاری بر حیات این جهانی و مادی، زمینه گسترش مظاهر حیات مادی را فراهم می‌کرد، بنیان شاهنشاهی را بر پا ساخت که بیش از چهار سده در اوج قدرت و شکوه سلطنتی در میان ملل شرق جای داشت.

این پادشاهی با بهره‌گیری از حمایت‌های دینی و اعتقادی دیانت زردشتی، تلاش زیادی در برپایی یک سلطنت باشکوه انجام داد و به روش‌های مختلف در پی آن بود تا خود را

اعاده‌گر شکوه و جلال از دست‌رفته نشان دهد که یکی از آن‌ها، بهره‌گیری و نمایش گنجینه‌های باشکوه و ایجاد درباری پر زرق‌وبرق بود. این موضوع به ویژه از دوران خسرو اول اهمیت بسیاری یافت. سرکوب شورش و قیام مساوات‌خواهانۀ مزدک که رنگ‌وبوی زاهدانه و ساختارشکن داشت، این فرصت را برای انوشیروان فراهم کرد تا با احیای مجدد ارزش‌های کهن و حمایت بی‌دریغ از دیانت زردشتی، شکوه و والایی پادشاهی ایران را که در دوران پدر و پدربزرگش با دخالت هپتال‌ها دچار رکود و ضعف شده بود، دوباره برقرار سازد؛ و این مسئله به‌ویژه با تمرکز قدرت سیاسی و کوتاه‌کردن دست زمین‌داران بزرگ همراه شد. این موضوع در دوران خسرو دوم با فتوحات وی در آسیای صغیر و آفریقا و تصاحب گنجینه‌های ارزشمند به اوج خود رسید و دربار پادشاه ساسانی مجموعه‌ای بی‌همتا در تجمّل و جلال سلطنتی شد. مجموعه‌ای که بخش بزرگی از آن با فروپاشی این شاهنشاهی به دست اعراب مسلمان افتاد و تنها خاطره‌ای از آن در آثار مورخان مسلمان باقی ماند. ساسانیان سقوط کردند، ولی در تاریخ و فرهنگ شرق باستان بسیار تأثیر نهادند. آثار مادی آنان مشتمل بر نگاره‌کندها، مهرها، سکه‌ها، موزاییک‌های مقتبس از رومیان<sup>۱۴</sup>، ظروف سیمین، پارچه‌های ابریشمین و زربفت و جواهرات سلطنتی گواهی بر اعتلای هنری ایرانیان در بیش از چهار سده حضور بی‌وقفه فرهنگی ساسانیان در آسیای جنوب غربی است (Ghirshman 1962:337-338) و تاراج بی‌حد و حصر این آثار توسط اعراب نیز - که با نابودی بسیاری از این مواد ارزشمند فرهنگی همراه بود - نتوانست خدشه‌ای در پیشینهٔ تداوم هنری ایرانیان ایجاد کند.

## پی‌نوشت‌ها

۱ در این باره اثر جامع و تحلیلی سه سکه‌شناس؛ ریکا گیزلن، ارنست شیندل و مایکل آلم که مجلداتی از آن تاکنون توسط آکادمی علوم اتریش چاپ شده، اطلاعات وسیعی در اختیار محققان قرار می‌دهد. ن.ک. به:

Afram M. & Gyselen R., 2003: *Sylloge Nummorum Sasanidarum Paris-Berlin-Wien*. Band I. Ardashir I. - Shapur I. [Veröffentlichungen der numismatischen Kommission, Band 41]. Wien, Österreichische Akademie der Wissenschaften 2003.

۲ شرح این پادشاهان و البسه و جواهرات آنها در "بنی ملوک الأرض و الأنبياء" و "مجمل التواریخ و القصص"، به تفصیل آمده است. (ن.ک. به: حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۶-۵۹؛ مجمل التواریخ و القصص: ۳۳-۳۸).

۳ فردوسی نیز در شاهنامه به نام این گنجها اشاره می کند. ن.ک. به: فردوسی، ۱۳۷۳: ۷/ ۲۲۲۳.

۴ گنج بادآورد: این گنج هنگامی که ایرانیان شهر اسکندریه مصر را محاصره کرده بودند به دلیل تغییر مسیر باد به دست ایرانیان افتاد و بادآورد نام نهاده شد. گنج گاو: این گنج توسط یک کشاورز به هنگام شخم زدن زمین با گاو آهن به دست آمد و به شاه سپرده شد. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۷۲؛ سراج، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۶۷؛ گردیزی، ۹۴؛ بلعمی، ۱۳۳۷: ۲۲۱؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۴۴ و ۴۴۵).

۵ مراسم و تشریفات دربار خسرو پرویز به مانند دوران خسرو انوشیروان، در ایوان کسری برگزار می شد. شاه بر یکی از گرانبهاترین آثار دربار خود به نام تخت طاقدیس جلوس می نمود. (ثعالبی، ۱۳۳۷: ۴۴۳ و ۴۴۴). طبق توصیفات بلعمی این تخت بر چهار پایه از یاقوت سرخ قرار می گرفت (بلعمی، ۱۳۳۷: ۲۲۰). بر پایه اساطیر، تخت طاق دیس توسط مردی به نام جهن بُرزین در کوه دماوند برای فریدون ساخته و گوهر نشان شد (صفا، ۱۳۴۶: ۱۷۶ و ۱۷۷؛ مجمل التواریخ و القصص: ۷۹).

۶ تاج خسرو که در حدود شصت من زر خالص در ساختن آن بکار رفته بود با یاقوت و زمرد و مرواریدهایی به بزرگی تخم گنجشک زینت شده بود (ثعالبی، ۱۳۳۷: ۴۴۴). مؤلف طبقات ناصری اضافه می کند که بر این تاج یک قطعه یاقوت به طول یک دست قرار داشت که با هزار دانه مروارید بسیار درشت تزئین شده بود. وی اغراق آمیز می نویسد تاج از چهارصد من زر سرخ ساخته شده بوده است (سراج، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۶۷).

۷ درباره کیفیت انگشترهای نه گانه و کاربرد آنها نزد خسرو؛ ن.ک. به: مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۷۳؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۹۶-۹۹.

۸ طلای مشت افشار قطعه ای از طلای خالص به وزن دویست مثقال بود که آن را از معدنی در تبت برای خسرو پرویز آورده بودند. گفته می شد این قطعه طلا آن چنان نرم و حالت پذیر بود که به مانند موم در دست شکل می گرفت (ثعالبی، ۱۳۳۷: ۴۴۴؛ مجمل التواریخ و القصص: ۸۱).

۹ در باب این درفش، ر.ک. به: مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/ ۶۶۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸/ ۱۹۵؛ کریستن سن، ۱۳۶۸: ۶۵۳؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/ ۲۷۷.

۱۰ فردوسی نیز در این باره به تفصیل سخن گفته است (فردوسی: ۱-۲/ ۸۲ و ۸۱).



علل نظری پیوند سیاست عمل‌گرا با دیانت دنیاگرایی ساسانیان ... ۷۱

۱۱ برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ فرش بهارستان، تاج و لباس‌های جواهرنشان و شمشیر خسرو و شمشیر نعمان بن منذر؛ ن.ک.به: ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۳۳/۸؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۲۱/۵؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۲۴/۱.

۱۲ در روایات آمده که ابوموسی یک قطعه یاقوت بسیار نفیس از این مجموعه برداشت و بقیه را به نزد عمر فرستاد. هنگامی که این صندوق را به نزد عمر آوردند هرمرزان که صاحب این گنجینه بود حضور داشت و تصدیق کرد که به جز همان قطعه یاقوت که ابوموسی در نامه‌ای برداشتن آن را اعلام کرده، چیزی کم نشده است. ن.ک.به: کوفی، ۱۳۷۲: ۲۲۷ و ۲۲۸؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۱۶۷.

۱۳ بنا به نوشته الفتوح این گنجینه متعلق به وزیر یزدگرد سوم بوده (کوفی، ۱۳۷۲: ۲۴۹-۲۵۱). دینوری در روایت خود این گنجینه را از آن فرزندان نخارجان از بزرگان دربار خسرو پرویز می‌دانست (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۷۲ و ۱۷۳).

۱۴ دربارهٔ تأثیرات متقابل هنری رومیان بر ساسانیان و برعکس؛ ر.ک.به:

Balty J., 2006: «Mosaïques Romaines, Mosaïques Sassanides: Jeux d'influences réciproques», *Ēran and Anērān 2006*, p. 29-44 ; Ghirshman R., 1956: *Bichâpour*, Vol. 2: *Les mosaïques sassanides*, Paris.

## کتاب‌نامه

ابن اثیر جزری (۱۳۷۱): تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه: عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، ۳۳ جلدی.

ابن خردادبه (۱۳۷۱): المسالک و الممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی.

ابن بلخی (۱۳۷۴): فارسنامه ابن بلخی، مصحح منصور رستگار فسائی، شیراز، بنیاد فارس شناسی.

ابن خلدون (۱۳۶۳): العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۷۵): مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن طباطبا، محمد بن علی معروف به ابن طقطقی (۱۳۶۰): تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

آسموسن، ی.پ. (۱۳۸۹): مسیحیان در ایران، ترجمه حسن انوشه، از مجموعه تاریخ ایران کمبریج، جلد سوم، قسمت دوم، گردآورنده احسان یارشاطر، تهران، نشر امیرکبیر.

- بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۳۳۷): فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره .
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۳۷): ترجمه تاریخ طبری، به اهتمام محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات کتابخانه خیام.
- تاریخنامه طبری (۱۳۷۸): گردانیده منسوب به بلعمی، تحقیق محمد روشن، جلد ۱ و ۲، تهران، نشر سروش.
- تاریخنامه طبری (۱۳۷۳): گردانیده منسوب به بلعمی، تحقیق محمد روشن، جلد ۳، ۴، ۵، تهران، نشر البرز.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸): تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضائی، تهران، نشر نقره.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۳۸۶): تاج، تهران، آشیانه کتاب.
- حمزه بن حسن اصفهانی (۱۳۴۶): تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الأرض و الأنبياء)، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰): تاریخ حبیب السیر، تهران، خیام، ۴ جلدی.
- دریایی، تورج (۱۳۹۰): شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران، نشر ققنوس.
- دیانت، ابوالحسن (۱۳۶۷): فرهنگ تاریخی ارزشها و سنجشها، ۲ ج، تبریز، انتشارات نیما، ۲ جلدی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱): اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- زنگنه، آر.سی (۱۳۸۹): طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران، نشر امیرکبیر.
- سراج منهاج الدین ابو عمر عثمان جوزجانی (۱۳۶۳): طبقات ناصری، مصحح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۲ جلدی.
- سنگاری، اسماعیل و علیرضا کرباسی، بررسی علل شکل‌گیری ایده آلیسم انقلابی و تأثیر آن در عدم موفقیت این جنبش، دو فصل نامه علمی-پژوهشی تحقیقات تاریخ اجتماعی، دوره ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۶۳-۱۹۰.
- سنگاری، اسماعیل و علیرضا کرباسی، رابطه مفاهیم «فره» و «خویشکاری» بر اساس متون پهلوی و کارکرد اجتماعی آنها در اندیشه سیاسی ایران باستان، مجله مطالعات ایرانی، سال شانزدهم، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۲۷-۱۳۹.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۴۶): آئین شاهنشاهی ایران، تهران، دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵): تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۶ جلدی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳): شاهنامه، تصحیح ژول مل، بی جا، انتشارات سخن، ۷ جلدی.
- قدامه بن جعفر، کاتب بغدادی (۱۳۷۰): الخراج، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، نشر البرز.
- کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۸۶): ترجمه، آوانویسی و واژه نامه از بهرام فره‌وشی، تهران، نشر دانشگاه تهران.

کتاب سوم دینکرد (۱۳۸۱): آذر فرنبغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، یادداشت و ترجمه از فریدون فضیلت، تهران، نشر فرهنگ دهخدا.

کریستن سن، آرتور (۱۳۶۸): ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.  
کولسنیکف، آ.آی (۱۳۸۹): ایران در آستانه سقوط ساسانیان، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران، نشر کندوکاو.

کوفی، ابن اعثم (۱۳۷۲): الفتح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.  
گردیزی، ابو سعید عبد الحی بن ضحاک ابن محمود (۱۳۶۳): تاریخ گردیزی، تحقیق عبد الحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.

ماتیگان یوشت فریان (۱۳۶۵): ترجمه و آوانویسی از محمود جعفری، تهران، نشر فروهر  
مجمل التواریخ و القصص (بی تا): مصحح ملک الشعراء بهار و بهجت رضانی، تهران، کلاله خاور.  
مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین (۱۳۷۴): مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

مسکویه، ابو علی الرازی (۱۳۶۹): تجارب الأمم، جلد یکم: مترجم ابو القاسم امامی، تهران، سروش.  
مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴): آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.  
منهاج سراج (۱۳۶۳): طبقات ناصری، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.  
میرزایی، علی اصغر (۱۳۹۴): بررسی نظام مالیاتی ساسانی و اصلاحات مالی خسرو انوشیروان، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، سال پنجاه و یکم، دوره جدید، سال هفتم، شماره دوم (پیاپی ۲۶)، تابستان، صص ۱۰۹-۱۲۴.

واقدی، محمد بن سعد کاتب (۱۳۷۴): طبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر فرهنگ و اندیشه.

وزیدگیهای زادسپرم (۱۳۸۵): زادسپرم پسر جوان جم، ترجمه محمد تقی راشد محصل، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

ویتر، انگلبرت و بئاته دیگناس (۱۳۸۶): روم و ایران؛ دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، نشر فرزانه روز.

همدانی، رفیع الدین اسحاق بن محمد قاضی ابرقوه (۱۳۷۷): سیرت رسول الله، ترجمه و انشای، تحقیق اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی.

هینلز، جان (۱۳۸۶): شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه.

- Alram M. & Gyselen R., 2003: *Sylloge Nummorum Sasanidarum*, Paris-Berlin-Wien. Band I. Ardashir I. - Shapur I. [Veröffentlichungen der numismatischen Kommission, Band 41]. Wien, Österreichische Akademie der Wissenschaften 2003. 404p. Cet ouvrage a été couronné par le prix Ghirshman (2004) de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres et le Prix Gilljam 2005 de la Royal Numismatic Society.
- Balty J., 2006: «Mosaïques Romaines, Mosaïques Sassanides: Jeux d'influences réciproques», *Éran and Anērān* 2006, p. 29-44.
- Daems A., 2001: «The iconography of Pre-Islamic Women in Iran», *Iranica Antiqua* 36, 2001, p. 1-150.
- Ghirshman R., 1956: *Bichâpour*, vol. 2: Les mosaïques sassanides, Paris.
- Ghirshman R., 1962: *Iran, Parthes et Sassanides*, Paris, 1962.
- Gyselen R., 1993: *Catalogue des sceaux, camées et bulles sassanides de la Bibliothèque Nationale et du Musée du Louvre*. Vol. 1. Collection générale, Paris, Bibliothèque Nationale de Paris.
- Gyselen R., 1997: *L'art sigillaire dans les collections de Leyde*: Rijksmuseum Het Koninklijk Penningkabinet, Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten en Rijksmuseum van Oudheden, Leiden, Rijksmuseum van Oudheden, 1997. xiii + 150 p., XXXIV pl.
- Gyselen R., 2006(a): «Le monde sassanide», dans *les Perses sassanides, fastes d'un empire oublié (224-642)*, 2006, p. 25-33.
- Harper P. O. & Meyers P., 1981: *Silver Vessels of the Sasanian Period*, 1, Royal Imagery, New York.
- Sangari E., 2013: «Les Femmes à l'époque Sassanide: Données Iconographiques et Sources Textuelles en Iran du IIIème au VIIème Siècle apr. J.-C.», Thèse dirigée par R. Boucharlat, l'Université Lumière Lyon II.
- Schippmann Kl., 1993: «L'influence de la culture sassanide», dans *Splendeur des Sassanides, L'empire Perse entre Rome et la Chine (224-642)*, Musées royaux d'Art et d'Histoire de Bruxelles, 12 février au 25 avril 1993, Bruxelles, p. 131-141.
- Shepherd D.G., 1964: «Sasanian Art in Cleveland», dans *The Bulletin of the Cleveland Museum of Art*, 51, 1964, p. 66-92.
- Splendeur des Sassanides, L'empire Perse entre Rome et la Chine (224-642)*, 1993: Musées royaux d'Art et d'Histoire de Bruxelles, 12 février au 25 avril 1993, Bruxelles.
- Theophylact Simocatta: edited and translated by M. Whitby, Liverpool University Press, 1986.
- Vanden Berghe L., 1984: *Reliefs rupestres de l'Iran ancien*. Exposition aux musées royaux d'art et d'histoire de Bruxelles (26 octobre 1983 - 29 janvier 1984), Musées royaux d'art et d'histoire de Belgique, Bruxelles.
- Vanden Berghe L., 1983: *Oud-Iraanse Rotsreliëfs*, Brussel.
- Vanden Berghe L., 1993: « Historique de la découverte et de la recherche », dans *Splendeur des Sassanides, L'empire Perse entre Rome et la Chine (224-642)*, Musées royaux d'Art et d'Histoire de Bruxelles, 12 février au 25 avril 1993, Bruxelles, p. 13-18.